



دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته مدرسی معارف (گرایش مبانی نظری اسلام)

عنوان:

بررسی نقش تمهیدی داستان در فهم و انتقال

آموزه‌های دینی

استاد راهنما:

دکتر سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

استاد مشاور:

دکتر محسن قمی

دانشجو:

سید احمد بطحایی

آذر 1394

چکیده:

هر فکر، ایده و گرایشی برای انتقال از صادر به مخاطب خود نیاز به مدیوم، فرم و قالبی مناسب خود دارد که در عین محافظت از مفاد مفهوم، بتواند به طریقی ساده، سهل، مؤثر و به دور از موانع و عوارض، مخاطب را نسبت به آن ایده و فکر آگاه کرده و در ضمیرش مستقر کند. از سوی دیگر قصه‌گویی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین روش‌های غیرمستقیم برای انتقال مفاهیم به مخاطب به شمار می‌آید. داستان از قدیمی‌ترین و البته مؤثرترین قالب‌هایی است که برای انتقال مفاهیم در سنت‌های دینی و غیر دینی دیرین و البته معاصر مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد و مفاهیم ساده علمی، طبیعی و حتی معنا و مفهوم واژگان را طی قصه و گاه بدون نیاز به توضیح، منتقل می‌کند. این رساله درصدد تحلیل و بررسی ساختاری داستان به عنوان یک مدیوم مناسب و البته کارآمد برای انتقال مفاهیم دینی و بررسی نقش و مکانیزم داستان در فهماندن مفاهیم دینی است. سعی شده به صورت تخصصی به ویژگی‌ها و مزیت‌های داستان پرداخته شود و در همین راستا با ذکر مثال‌هایی شواهدی برای داستان‌های دینی مورد ادعا اقامه شود.

کلمات کلیدی: داستان، فهم، انتقال، داستان دینی، تبلیغ، رسانه

فهرست

- (1) فصل اول: کلیات و تعریف اصطلاحات 6
- (1-1) بیان مسئله 7
- (2-1) سؤال اصلی 12
- (3-1) سؤالات فرعی 12
- (4-1) ضرورت مسأله و دلیل انتخاب آن 13
- (5-1) پیشینه تحقیق 14
- (6-1) شیوه تحقیق 15
- (7-1) نوآوری و بدیع بودن 16
- (8-1) اهداف رساله 17
- (9-1) فرضیه های تحقیق 18
- (10-1) واژه شناسی رساله 19
- (1-10-1) تمهید 19
- (1-10-2) قصه و داستان 20
- (1-10-3) فهم و ادراک 25
- (1-10-4) آموزه های دینی 27
- (2) فصل دوم: ویژگی ها و مزیت های داستان 29
- (1-2) پیش درآمد 30
- (2-2) گفت و گو 32

- 38..... (3-2) نماد، سمبل و رمزگزاری، ساده سازی مفاهیم عمیق برای مخاطب عام
- 49..... (4-2) عینیت و نمایشی کردن
- 52..... (5-2) مهارت‌های اجتماعی، پاسخگویی به مسائل و تقویت نیروی اندیشه و عاقبت اندیشی
- 61..... (6-2) معرفی الگو و روش‌های اخلاقی و تربیتی
- 66..... (7-2) هم‌ذات پنداری
- 74..... (8-2) ضمیر ناخودآگاه
- 81..... (9-2) تعلیق و جذابیت
- 87..... (3) فصل سوم: تبیین خصوصیات و اهداف داستان‌های قرآن
- 88..... (1-3) پیش‌درآمد
- 91..... (2-3) قصه در قرآن
- 94..... (3-3) اهداف روایی داستان‌های قرآن
- 100..... (3-3) اهداف دیگر
- 108..... (4-3) ساختار هندسی داستان‌های قرآن
- 125..... (4) فصل چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
- 128..... (1-4) پیشنهادات (نظری و عملی)
- 133..... (5) منابع

فصل اول

کلیات و تعریف اصطلاحات

بیان مسئله

هنر داستان سرایی با پیدایش بشریت پا به عرصه ی وجود گذاشته است و قدم به قدم همراه با انسان، فراز و نشیب های فراوانی را طی نموده، در هیچ برهه ای از زمان، زندگی انسان را بدون حضور داستان مشاهده نمی کنیم. گرچه در پاره ای از موارد، داستان با دیده ی حقارت انگیز برخی از نویسندگان مواجه شده است، اما واقعیت غیر از آن است که در این مقوله بیان شده است. اصولاً این پدیده ریشه در فطرت انسان دارد، لذا تاثیر عمیق خود را در طول تاریخ بر حیات انسان بخشیده است. تاریخ زندگی مردمان غارنشین در اعصار بسیار دور دست، حکایت از حضور داستان در زندگی آنان دارد. گرچه مردم در آن زمان فاقد تمدن به معنای امروزی آن بوده اند، اما فرهنگ داستان سرایی نقش به سزایی در زندگی آنان ایفاء نموده است. مطالعه در داستان ها و افسانه هایی که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است، بیانگر عشق و علاقه ی انسان در زمان های کهن به داستان و قصه های عامیانه است که به عنوان نمونه می توان به داستان های کهن در فرهنگ چین باستانی ایرانیان اشاره نمود که در جای خود به عنوان سرمایه ی فرهنگی آن تمدن ها به شمار می روند. همان طور که بیان شد، داستان با فطرت انسان سرو کار دارد، بنابراین مشاهده می کنیم که کودکان در غالب موارد و بزرگسالان با شور و شوق فراوان نسبت به شنیدن قصه و داستان های کهن ابراز علاقه نموده اند. با عنایت به علاقه ای که در فطرت انسان نسبت به داستان وجود دارد، نویسندگان و داستان سرایان، بهترین فرصت را جهت القا و تفهیم مطالب خود در داستان جستجو کرده اند و از آنجا که بیان مطالب اخلاقی، هنری و در پاره

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

ای از موارد مفاهیم پیچیده عقلی، در قالب داستان با طبع خواننده یا شنونده سازگارتر است، سخنوران و وعاظ از این پدیده ی هنری بهره های وافر برده اند. لذا هر اندازه که داستان نویس بتواند مفاهیم خود را با الفاظ شیرین تر و قلم شیواتر بیان نماید، به همان اندازه به جاذبه های داستان خود افزوده است. بر همین اساس مشاهده می کنیم که دانشمندان و متفکران هنرمند، جهت تفهیم موضوعات علمی و یا دینی خود، به داستان متوسل شده و ابزار داستان را به عنوان بهترین وسیله جهت رسیدن به مقصود خود به کار گرفته اند. انسان از همان دوران کودکی عشق و علاقه ی به سزایی نسبت به داستان از خود بروز داده است. این شیفتگی به واسطه ی علاقه ای است که نسبت به سرنوشت قهرمانان و شخصیت های ملی و میهنی خود دارد. داستان علاوه بر آن که دارای جنبه ی سرگرم کننده برای انسان است می تواند بهترین ابزار انتقال مفاهیم تربیتی و اخلاقی نیز به شمار آید و از آنجا که، اگر نکات تربیتی و اخلاقی به طور غیر مستقیم به شنونده انتقال یابد، علاوه بر اثر پذیری روانی، می تواند انسانهایی را که مورد آموزش مفاهیم قرار می گیرند به راحتی در برابر خود خاضع نماید.

قصه و داستان در متون دینی همان طور که بیان شد، «قصه دارای سابقه ای دیرین در جوامع بشری است و این پدیده جزء لاینفک زندگی انسان به شمار می رود، بنابراین با دقت در متون دینی، می بینیم که بزرگان ادیان مختلف نیز از این مهم غافل نبوده و هر گاه خواسته اند به هدایتگری و بیدار کردن فطرت انسان ها پردازند، از فن داستان سرایی و قصه گویی بهره های وافر برده اند. اگر ما آن همه قصه و حکایت را در کتب آسمانی یا در سیره و سنت رهبران الهی مشاهده می کنیم، بدان جهت است که آنها می خواهند مفاهیم و پیام های دینی را به زبانی که ریشه در فطرت مردم دارند و به آن عشق می ورزند، بیان نمایند، تا بدین وسیله بتوانند آنها را بهتر ارشاد و هدایت کنند. گرچه متأسفانه کتاب های آسمانی گذشته یعنی کتب عهد عتیق و جدید به مرور

زمان دستخوش تحریف گشته اند. اما در عین حال هیچ گاه از بیان مفاهیم در قالب داستان خالی نبوده اند و ابزار داستان را به عنوان بهترین ابزار جهت القاء مقاصد خود به کار گرفته اند، لذا مشاهده می کنیم که بخش های قابل توجهی از قرآن کریم نیز به بیان داستان های لطیف و آموزنده ای که ریشه در فطرت انسان دارند، اختصاص یافته است و مفاهیم عقلی و مهمی از قبیل اثبات خدا، رسالت انبیاء و معاد و بازگشت مردم در عرصه ی قیامت، در قالب الفاظ شیرین و شیوای داستای بیان گردیده است و هیچ گاه خداوند این مفاهیم را تنها در تحت لوای استدلالهای منطقی محض به کار نبرده است.¹

قرآن کریم نسبت به سایر کتب آسمانی آن است که داستان های قرآنی از ویژگی های هنری بالایی برخوردار است که علاوه بر رعایت جنبه ی اعجاز لفظی هیچ گاه از بیان محتوا و حقایقی که نقش هدایت و روشنگری انسان را در بردارد غافل نمانده است. بنابراین داستان های قرآن نه یک داستان و حکایت هنری و ادبی محض است و نه بیان کننده ی حقایق روشنگرانه ی محض، بلکه آمیخته ای از هر دو مسأله می باشد که حقایق را با زبان هنر و تمثیل های بدیع و زیبا که با ذوق خواننده ی آن عجین می باشد، بیان نموده است. بر همین اساس داستان های قرآن صرفاً داستان های تخیلی نیستند که تنها با وهم و خیال سر و کار داشته باشند که تلاش کنند انسان را با حوادثی مواجه نمایند که به دور از حقیقت باشند، بلکه داستان های قرآن با واقعیاتی سرو کار دارد که هدف عمده ی آنها آن است که با جلوه دادن شخصیت های داستان به عنوان الگوهای ویژه، انسان ها را در تمام شرایط و احوال زندگی اعم از تحمل سختی ها و مشقات و یا در وقایع شگفت انگیز هدایت نمایند.

¹ کاظمی، شهاب، درآمدی بر داستان‌سرایی در قرآن کریم، ماهنامه تبیان، شماره 53-55

همان طور که در متون دینی آمده است، با هجرت حضرت ابراهیم(ع) همراه با خانواده ی خود از سرزمین بابل به حران و سپس ورود به وادی بی آب و علف مکه، جامعه ی کوچک عرب در بخش شمالی جزیره العرب تشکیل گردید که با تحول و دگرگونی هایی که در قبایل اطراف به وجود آمد، شمال جزیره العرب اهمیت قابل ملاحظه ای به دست آورد، این تحولات در جای خود در آینده باعث به وجود آمدن عقاید و مسلک های متفاوتی در آن سرزمین گردید. گرچه منابع و متون در اکثر موارد قادر به ارائه ی پیشینه ی دقیقی از اعراب جاهلی نمی باشند، اما منابع ما درباره ی عصر جاهلی، منحصر به روایت ها، اشعار، قصه ها و مثلها است.¹ که از بارزترین آثار آن عصر می توان از قصاید سحر انگیز آنان تحت عنوان «معلقات سبعة» نام برد. یکی از دلایلی که به روشنی از وجود قصه گویی در بین اعراب جاهلی دلالت دارد داستانهای کوتاه و نغز فراوانی است که به مناسبت های مختلف در سراسر قرآن کریم بیان شده است و این امری است که بیانگر فرهنگ خاص حاکم بر جوامع عرب در صدر اسلام می باشد. بدون تردید، قرآن کریم برای عرب چیزی که دور از فهم و درک او باشد نیاورده است و برای آن قوم چیزی را آورده است که بین آن چیز و ایشان نسبتی نزدیک و خویشاوندی مهمی وجود داشته است. پس آنچه آورده به زبانی است که آن قوم به آن سخن گفته است.² لذا مشاهده می کنیم، اعراب جاهلی در راه مبارزه با آیین جدید اسلام در آن عصر، آیات قرآن کریم را بافته های ذهنی پیامبر اکرم (ص) و داستان سرایی حضرت تلقی کرده، با این که آنها را اساطیر گذشتگان لقب داده اند که نمونه عینی آن را می توان در نقل داستان های کهن ایرانی توسط افراد مغرضی از قبیل «نضر بن حارث یهودی» جستجو کرد.

1 ملبوبی، محمدتقی، تحلیلی نو از قصص قرآن، ص 57

2 همان، به نقل از القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه، ص 13

از سوی دیگر، ادبیات و هنرهای ادبی از دیرباز یکی از مهم ترین و متداول ترین شاخه های هنر به شمار می آمده اند و حتی با ظهور هنرهای جدید، هنوز هم از رواج و رونق نیفتاده اند. حتی می توان گفت که سینما، تئاتر و تلویزیون نه تنها با ادبیات سر ستیز نگذاشته اند، بلکه انواع فنون ادبی را به نیکوترین شکل به خدمت گرفته اند. امروزه هنرپژوهان به درستی بر این عقیده اند که رسانه ها و هنرهای یادشده تنها بر بسترِ پر فیض ادب به شکوفایی و بالندگی می رسند و بی آن، بار و بری ندارند. بی دلیل نیست که آثار بزرگِ نمایشی و سینمایی در جهان غالباً بر متونِ استوارِ ادبی شکل گرفته است و بسیاری بر این باورند که وضعیّت ناهنجارِ هنرهای نمایشی در ایران بیشتر به ضعف مایه های داستانی و قصّه نویسی باز می گردد.¹

«از همین جا می توان اهمیتِ داستان نویسی و قصّه پردازی را بازشناخت. هرچند داستان و رمان، در مفهوم جدید آن، تاریخی بس کوتاه دارد، اما پیشینه قصّه و قصّه گوئی، در معنای وسیع آن، در درازای دیرین تاریخ ناپیداست و بدرستی نمی توان گفت که نخستین قصّه را چه کسی پرداخته است.»²

اعجاز پیامبر آخرین کتابی است که سراسر پر است از نکته های عجیب و خارق العاده، هم از حیث فرمی و شکلی و نیز محتوایی. گرچه زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است، اما در کامل ترین وجه خود از شیوه داستان سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده است و بخش مهمی از آن را داستان تشکیل داده. داستان‌هایی برای بیان مفاهیم بلند الهی و اسلامی به مخاطبین.

¹ حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصّه های قرآن ص 18

² همان ص 19

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

در این پژوهش سعی می‌شود روی جایگاه داستان در فهم و انتقال مفاهیم دینی تحقیق و بررسی صورت گیرد. داستان به عنوان موضوعی که قدمت حدوث و پیدایش آن به قدمت انسان های غارنشین است. چرا که داستان آینه زندگی آدمیان است. انعکاس رفتار، گفتار، منش، بینش، فرهنگ و حتی سرنوشت آدمی. در این نوشتار سعی می‌شود روی این فرم به عنوان شکل و قالبی برای تفهیم و انتقال آموزه‌های دینی تحقیق شود.

سؤال اصلی

فرم داستان چگونه می‌تواند آموزه‌های دینی را قابل فهم و انتقال کند؟

سؤالات فرعی

ویژگی‌های داستان و مزیت‌های آن نسبت به قالب‌های دیگر چیست؟

ساختار و کیفیت انتقال آموزه‌های دینی در داستان‌های قرآن چگونه است؟

ضرورت مسئله و دلیل انتخاب آن

اینکه بخش مهم و تأثیرگذاری از کتب مقدس الهی چون زبور، تورات، انجیل و خصوصاً قرآن را داستان تشکیل داده نشانگر اهمیت و ضرورت گشایش این بحث است. البته در باب ضرورت پرداخت به این مبحث نمی‌توان از یادآوری غفلت ما - اهل دین - در شناخت، استفاده و بهره‌گیری از داستان به سادگی گذشت. یک غفلت تاریخی و البته ناشیانه. انگار که قصد داشته باشیم در عصر تلفن و ایمیل و پیامک با قلم نی نامه‌ای ضروری و فوری بنگاریم و دهیم دست چاپار تا بلکه ماه یا سالی بعد به مقصد برسد. یا نرسد حتی.

شناخت دقیق این فرم و نحوه بکارگیری آن در انتقال مفاهیم دینی (به طور خاص مفاهیم اسلامی) هدف اصلی در این نوشتار است که ضرورتش حتی بدون نظر به نکات بالا هم از حیث علمی و پژوهشی و نیز از لحاظ کاربردی و کارکردگرایانه بر کسی مغفول نیست. بیهوده نیست توصیه‌های مکرر و مؤکد مقام معظم رهبری به خواندن و نوشتن داستان در عرصه‌های دینی و ملی.

پیشینه تحقیق

به طور خاص درباره داستان و روایت دینی و عنوان این رساله تألیفات و تحقیقاتی زیادی انجام نشده. لیک حول موضوعات مرتبط با آن آثاری نوشته شده است. که میتوان این موضوعات را در سه بخش تقسیم کرد.

بخش اول: آثاری که حول محور داستان های قرآن نگاشته شده است که می توان به کتاب قصه در قرآن (محمد هادی معرفت)، مبانی هنری قصه های قرآن (سید ابوالقاسم حسینی ژرفا)، زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن (عزیزه فروردین)، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان های قرآن (خلیل پروینی)، جلوه های دراماتیک قرآن کریم (سعید شاپور)، منهج القصه فی قرآن الکریم (محمد شدید) و جلوه های هنری قصه های قرآی (محمد ناجی) اشاره کرد.

بخش دوم: آثاری که درباره هنر دینی و اسلامی می باشند که می توان به کتاب هنر دینی (جواد محدثی)، هنر اسلامی (عفیف البهنسی)، حقیقت و هنر دینی (محمد مددپور)، اسلام و هنر (محمود باستانی) یاد کرد.

کتاب هایی که به مبحث دین در قالب های هنری میپردازد که بحث سینمای دینی و سینمای متعالی از مهمترین موضوعات مورد بحث در این بخش است.

شیوه تحقیق

از آن جا که موضوع پژوهش، از سویی ریشه در گذشته داشته و از سوی دیگر تحلیل و بررسی تحلیلی فرم داستان را اقتضاء می‌کرد، برای این تحقیق، روش «تحلیلی- تاریخی» و برگزیده گردید. در این باره با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آثاری که تاکنون در زمینه داستان، کیفیت انتقال معنا در این فرم و داستان های دینی و قرآنی نگاشته شده است، کوشش شده با نگاهی موشکافانه و نوگرایانه به تحلیل و شناخت ویژگی های منحصر به فرد قالب داستان و کیفیت انتقال معنا در آن پردازیم. در فصل سه هم به بررسی عناصر و اجزای متفاوت قصه های قرآنی به عنوان داستان هایی موفق در انتقال و ادراک آموزه دینی به مخاطب پرداخته و وجوه تمایز آنها با قصه های رایج نشان داده شود. پر واضح است که رسیدن به همه لطایف و ویژگی های داستان و البته قصه های قرآن ناممکن است و نویسنده نمی‌داند با معلومات اندک خویش چه اندازه صواب دیده است و اما به قدر خویش کوشیده است.

نوآوری و بدیع بودن

مهمترین جنبه نوآوری در این رساله در اصل موضوع و تحقیق است. تا کنون بحث‌های بسیاری درباره دین، داستان و درک و ادراکات شده است. لیکن جداگانه و بدون در نظر گرفتن همراهی و پیوند با یکدیگر. بحث داستان در انتقال مفاهیم دینی از موضوعاتی که صحبت‌های پراکنده درباره آن شده ولی کار تحقیقی و پژوهشی درباره آن انجام نشده. نکته بدیع دیگر که در ادامه به آن پرداخته می‌شود پررنگ کردن داستان به عنوان یک فرم و الگوی بسیار مناسب و کارآمد برای برای فهم و انتقال مفاهیم دینی است. در حقیقت دین امری است متکی به محتوی و مضمون چرا که دین به عنوان امری متافیزیکی و ماورایی در تفکر مطرح است. و از آنجایی که هیچ معنا و مفهومی بدون قرارگرفتن در فرم و قالب امکان ارائه و بروز و ظهور پیدا نمی‌کنند در این جا اهمیت فرم آشکار می‌شود. چالش و بحث در اینکه معنای دینی را در چه فرمی باید قرار داد. این فرم چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. نکته بدیع این پژوهش معرفی تحلیلی داستان به عنوان یک فرم ایده‌آل برای انتقال مفاهیم و آموزه‌های دینی است. فرمی که با توجه به خصوصیات آن در ادامه برای آن برشمرده می‌شود می‌تواند بهترین ریل برای قطار دین باشد.

اهداف رساله

دلایل و اهداف نگارش این رساله در دو بخش دسته بندی می شود:

بخش اول: اهداف علمی که مفهوم دینی چگونه در داستان به مخاطب منتقل شده بدون شعارزدگی و سنگینی در دل و جان او می نشیند. به عبارت دیگر اینکه چگونه مفهوم متافیزیکی الهی توسط فرم داستان قابل فهم و تصویر در جهان مادی می شود.

بخش دوم: اهداف کاربردی که می خواهد راهی برای مبلغین دینی ارائه دهد. راهی که نه عوارض و مشکلات و موانع بسیاری از شیوه ها را دارد و از سوی دیگر برای غالب مخاطبین کاربردی و مفید استفاده است. در این بخش با نمونه های عالی انتقال معنا توسط داستان در قرآن به توضیح و تشریح این بحث می پردازیم.

فرضیه های تحقیق

داستان از لحاظ فنی و تکنیکی دارای خصوصیتی است که به واسطه آن‌ها قابلیت دربرداشتن مفاهیمی که با روح و فطرت آدمی در ارتباط هستند را دارا بوده و می‌تواند موجب فهم و انتقال آن مفاهیم به مخاطب گردد خصوصا در مورد مفاهیم دینی و الهی. جدا از بحث قابلیت داستان اگر نگوییم بهترین لاقبل از اصلی‌ترین و مفیدترین فرم‌های انتقال معنای دینی می‌باشد.

در گذشته نیز از این کارکرد داستان به کرات استفاده شده و این مسئله اتفاق تازه ای نیست. خود خداوند متعال در قرآن کریم و بزرگان و دانشمندان و صاحبان عقل و حکمت و اندیشه بسیار از داستان برای بیان مفاهیم مورد نظر خود از داستان بهره گرفته اند.

فهم آموزه های دینی به دلیلی ویژگی‌هایی که دارند، برای مخاطبین کمی سخت و پر مؤونه است ولی به وسیله داستان می‌توان این مفاهیم را ملموس تر، قابل فهم تر برای انتقال به مخاطب کرد و زمینه‌های اقناع او را آماده کرد.

واژه شناسی رساله

«تمهید»

تمهید لغتا به معنای زمینه چینی و آماده سازی برای کار و فعلی معنا شده. کما اینکه مرحوم علی اکبر دهخدا در ذیل این واژه می‌گوید: «ترتیب و آراستن و مرتب کردن مقدمه ُ سخنی . فراهم کردن و آراستن سخن چنانکه مدخل مطلوبی برای بیان اصلی قرار گیرد»¹

در این رساله نیز مراد از تمهید بسیار قریب است به آنچه در لغتنامه ده خدا آمده. منظور اصلی از درج «تمهید» در عنوان رساله این است که داستان و داستان گویی زمینه و بستری فراهم می‌سازد برای فهم بهتر و قبول آسان تر و پرنفوذتر مفاهیم و آموزه های دینی در دل و جان مخاطب. به این معنا که تمام مسیر و اصل در تبلیغ مفاهیم دینی به مخاطب داستان نیست. لیک داستان این نقش را دارد که به وسیله کارکردهایی که دارد مسیر فهم و درک معنا را برای مخاطب صاف و هموار کرده و مطلوبیت آموزه مورد نظر را برای مخاطب بیشتر و غنی تر کند.

¹ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج 1، ص 324

«قصه و داستان»

داستان از قدیمی ترین قالب های هنری است که پیشینه ی بسیار کهنی دارد و انسان ها آن را به صورت های گوناگون برای یکدیگر نقل و بازگو کرده اند. از زمانی که انسان های غارنشین پس از یک روز تلاش و کوشش و شکار حیوانات، شبانه درون غارها کنار آتش می نشستند و ماجراها و اتفاقات روزانه و چگونگی شکار حیوانات وحشی را برای یکدیگر بازگو می کردند و به انتظار پایان ماجراها و حرف های یکدیگر گوش فرا می دادند، تا امروز، با همه ی پیشرفتی که در زمینه های مختلف زندگی حاصل شده است و نویسندگان بسیاری با خلق آثار متنوعی پا به عرصه ی ادبیات داستانی نهاده اند؛ همواره انسان نیازمند خواندن و شنیدن داستان و انواع گوناگون آن بوده است.

در هیچ عصری انسان بی نیاز از داستان نخواهد شد، زیرا که داستان ها در زندگی انسان ها دارای جنبه های پندآموز و عبرت انگیز می باشند و به نوعی درس زندگی و تجربه ی بهتر زیستن را به انسان می آموزند.

ابراهیم یونسی در تعریف « داستان » این گونه می گوید:

« اصطلاح داستان در محدوده هنر داستان نویسی یک معنی عام دارد و یک معنی خاص. در معنی خاص

شامل رمان و داستان کوتاه می شود و در معنی عام به هر « اثر هنری منثور » گفته می شود.¹

یکی دیگر از تعاریفی که از داستان شده است، چنین است:

« داستان یا نوول¹ اثری است روایی به نثر که مبتنی بر جعل و خیال² باشد. اگر طولانی باشد به آن رمان و

اگر کوتاه باشد به آن داستان کوتاه³ می گویند.⁴

¹ یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، ص 4، 8

ارسطو در « هنر شاعری » (بوطیقا) می گوید:

« داستان از سه قسمت تشکیل شده است: آغاز، میانه و پایان. »⁵

« آبرامز⁶ در تعریف واژه ی فیکشن (داستان به معنی عام آن) و نوول (داستان نثر) به نقل از نورترپ

فرای⁷ چنین می گوید:

« هر اثر هنری مثنوری که بیش از آن که از لحاظ تاریخی حقیقت داشته باشد، آفریده و ابداع نیروی تخیل

نویسنده به حساب آید. »⁸

رضا براهنی در کتاب « قصه نویسی » می گوید:

« داستان نوشته ای است که در آن ماجراهای زندگی به صورت حوادث مسلسل گفته می شود. »⁹

ادوارد مورگان فورستر در کتاب « جنبه های رمان » داستان را چنین تعریف می کند:

« داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان. برای مثال، نهار پس از چاشت و سه شنبه پس از دوشنبه و

تباهی پس از مرگ می آید و برهمین منوال، داستانی که واقعاً داستان باشد باید واجد یک ویژگی باشد: شنونده

را بر آن دارد که بخواهد بداند بعد چه خواهد شد. »¹

1 Novel

2 Fiction

3 Short story

4 دیویی، چمبرز؛ قصه گویی و نمایش خلاق، ثریا قزل‌باش، ص 38 – 36.

5 پلوسکی، آن؛ دنیای قصه‌گویی، محمدابراهیم اقلیدی، ص 23.

6 Abrams

7 Northropfrye

8 همان، ص 24.

9 رحمان‌دوست، مصطفی؛ قصه‌گویی: اهمیت و راه رسم آن، ص 10.

رولان بارت می گوید: «داستان، جمله ای است طولانی و هر جمله داستانی است کوتاه.»^۲

به نظر حسن انوشه، داستان را چنین می توان تعریف کرد:

« داستان ابزار نیست، بلکه هدف آفرینش های زیباشناختی در عرصه ی فرم و تکنیک است. رمان وسیله

نیست، نه فقط به این دلیل که ادبیات در مرتبتی والاتر از ابزار گونگی قرار دارد بلکه عمدتاً بدان سبب که اساساً

نمی تواند همچون ابزاری به کار گرفته شود.»^۳

جمال میرصادقی اضافه می کند:

« داستان تصویری است عینی از چشم انداز و برداشت نویسنده از زندگی.»^۴

محمد پشت‌دار نیز در کتاب قصه‌گویی و نمایش خلاق داستان را این‌گونه می‌شناساند:

«به هر اثر هنری منشور گفته می شود که بیش از آن که از لحاظ تاریخی حقیقت داشته باشد، آفریده و ابداع

نیروی خلاق و هنر نویسنده باشد قصه ممکن است بر اساس تاریخ و واقعیت ساخته شود یا به کل از قوه ی

تخیل نویسنده سرچشمه بگیرد. در هر دو حال صفت ممیز آن این است که به قصد لذت روحانی خواننده ابداع

می‌شود. و تا حدی نیز به منظور آموزش دادن او. به عبارت دیگر قصه در وهله ی اول به دل خواننده، به

احساسات و عواطف او متوسل می شود و در درجه ی دوم به خرد و قدرت استدلال او. قصه ی استادانه

¹ رحمان دوست، مصطفی؛ قصه‌گویی: اهمیت و راه رسم آن، ص 10

³ انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، ج 2، ص 257 و 577

⁴ میرصادقی، جمال، جهان داستان، ص 354

مخاطب را وا می دارد که فکر کند ولی قصد اصلی همه ی قصه ها این است که به مخاطبین امکان دهند که حس کنند.¹

با توجه به این تعاریف باید گفت قصه و داستان در عین داشتن اشتراکات بسیار ولی باهم تفاوت‌هایی نیز دارند. قصه و داستان هر دو آثار روایی هستند و به نقل رویدادها می پردازند.

آنچه داستان را از قصه جدا می کند، روابط علی بین رویدادهای مختلف آن است؛ درحالی که قصه بر اساس حوادث پشت سر هم شکل می گیرد که ممکن است رابطه علت و معلولی بر آنها حاکم نباشد. رابطه های علی و معلولی و عناصر دیگر داستان نویسی را گسترده تر، بهتر و دقیق تر می توان در داستان یافت.

محور ماجرا در قصه بر حوادث استوار است و قهرمانها در آن کمتر دگرگونی می یابند و بیشتر دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگون اند. درحقیقت در قصه ها "قهرمان" وجود دارد و در داستانها "شخصیت". تفاوت دیگر در قهرمان و شخصیت است. قصه های کهن معمولاً قهرمانانی دارند که از الگوهای مشخصی پیروی می کنند و مرز بین خوبی و بدی مشخص است، ولی شخصیتها در داستان دارای نوعی فردیت هستند و در اثر تحولاتی که حادث می شود، تغییر می کنند؛ یعنی سفید سفید یا سیاه سیاه نیستند، بلکه سایه - روشن و خاکستری هستند. به عبارت دیگر در قصه، آدمها به صورت کلی تر مطرح شده اند، اما در داستان آن کلیات با شخصیت پردازی دقیق تر به تکامل رسیده اند.

آنچه داستان را از قصه جدا می کند، روابط علی بین رویدادهای مختلف آن است؛ درحالی که قصه بر اساس حوادث پشت سر هم شکل می گیرد که ممکن است رابطه علت و معلولی بر آنها حاکم نباشد. رابطه های علی و معلولی و عناصر دیگر داستان نویسی را گسترده تر، بهتر و دقیق تر می توان در داستان یافت.

¹ پشت‌دار، علی‌محمد؛ قصه‌گویی و نمایش خلاق، تهران، صص 2-3

ولی باید در انتها بگوییم مراد از داستان در این رساله چیزی اعم از داستان و قصه و ناظر به انواع مختلف این دو است. شاید با این برداشت بهترین و مطلوب‌ترین تعریف، آن چیزی باشد که جمال میرصادقی از داستان می‌گوید. میرصادقی در کتاب «جهان داستان» پیرامون داستان می‌گوید:

« داستان، به مفهوم عام آن نقل (مکتوب یا شفاهی، واقعی یا خیالی) عملی است برحسب توالی زمان؛ یا به عبارت دیگر، داستان، توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی و ابداعی است. بنابراین تسخیر عمل به وسیله‌ی تخیل را ارایه می‌دهد.

خصلت بارز داستان آن است که بتواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعد چه اتفاق می‌افتد. در این مفهوم عام، تنها زمان عامل مهم است و این که چه اتفاقی افتاده و بعد چه اتفاقی روی خواهد داد. بنابراین داستان اساس همه‌ی انواع ادبی است، چه روایتی و چه نمایشی؛ زیرا در همه‌ی انواع این دو گروه، داستان مجموعه‌ی وقایعی است که برحسب توالی زمان روی می‌دهد. از این رو، داستان عنصر مشترک همه‌ی انواع ادبی خلاقه است. در رمان، داستان کوتاه، قصه، نمایش نامه، فیلم نامه، شعر روایی و اشکال دیگر، داستان وجود دارد، برای مثال می‌گوییم داستان این نمایش نامه، این منظومه یا این رمان چنین است.»¹

«فهم و ادراک»

«ادراک^۱ عبارت است از فرایند پیچیده آگاهی یافتن از اطلاعات حسی و فهم آن‌ها. همچنین، ادراک، فرایندی است که افراد، به وسیله آن، پنداشت‌ها و برداشتهایی را که از محیط خود دارند، تنظیم و تفسیر می کنند و بدین وسیله، به آنها، معنی می دهند. ولی، ادراک می تواند که با واقعیت عینی، بسیار متفاوت باشد. غالباً، افراد از امری واحد، برداشتهای متفاوتی دارند. می توان گفت که رفتار مردم، به نوع ادراک، پنداشت یا برداشت آنها (و نه واقعیت) بستگی دارد.

واژه Perception که در لغت به معنای درک، قوه ادراک یا دریافت، احساس، مشاهده و وصول آمده، فرایند ذهنی یا روانی است که گزینش و سازمان‌دهی اطلاعات حسی و نهایتاً معنی‌بخشی به آن‌ها را به گونه‌ای فعال به عهده می‌گیرد. به عبارت دیگر، پدیده درک یا همان ادراک را باید فرایندی دانست که در طی آن، تجارب حسی، معنادار شده و از این طریق، انسان، روابط امور و معانی اشیا را درمی‌یابد.»^۲

درک، در روان‌شناسی جدید، به صورت فرایند پیچیده‌ای نشان داده شده که با نظر خاصی که در گذشته در مورد این فرایند وجود داشت، نسبتاً متفاوت است. در گذشته، این پدیده به صورت فرایندی مکانیکی یا فیزیکی در نظر گرفته می‌شد و اعتقاد بر آن بود که رابطه مستقیمی بین یک واقعیت خارجی و درک شخص با آنچه که در ذهن است، وجود دارد. بر مبنای این نگاه به درک که در واقع آن‌را شناخت احساس و معنا و مفهوم یافتن احساس آدمی قلمداد می‌کرد، همه انسان‌ها، جهان را به شیوه مشابهی درک می‌نمودند. اما امروزه روان‌شناسان دریافته‌اند که در این فرایند پیچیده، افراد به گزینش محرک‌های حسی پرداخته و ضمن سازمان‌دهی به آن‌ها به تصویری معنی‌دار و منسجم از جهان می‌رسند. بنابراین باید گفت بر این مبنای جدید، دیگر ادراک صرفاً ثابت

Perception¹

² آرتور، اس. ربر، فرهنگ توصیفی روان‌شناسی، یوسف کریمی، صفحه ۹۹۵

واقعیت بیرونی نیست؛ بلکه عبارت از یک فرایند فعال خلق معنا از طریق انتخاب، سازماندهی و تفسیر اشیا است؛ که نوعی تعامل فعال با دنیای بیرون برقرار کرده و به معناسازی برای آن می‌پردازد.

«علامه طباطبایی درباره معتقد است انسان برای رسیدن به هدف عملی خود، در ظرف توهم خویش، مصداقی فرضی برای یک مفهوم در برابر مصداق واقعی آن تصور می‌کند که جز در ظرف توهم وجود ندارد. به این عمل خاص ذهنی «اعتبار» می‌گویند. خاستگاه عمل اعتبار آن است که آدمی در مسیر زندگی خود به دنبال ادامه حیات و رسیدن به سعادت است؛ اما او در طی طریق چنین راهی ناقص است و باید نخست نواقص خود را جبران کند. این جبران نقص با اعمال اجتماعی برخاسته از اراده انجام می‌پذیرد. به این ترتیب، آدمی ناچار از توصیف اعمال و اموری است که رفتارهایش را در جهت نیل به نهایت سعادت همراهی می‌کند.

به نظر او، ریشه اعتباریات در این حقیقت نهفته است که آدمی فعالیت طبیعی خود را از روی ادراک و علم انجام می‌دهد؛ از این رو ناچار است، برای مشخص کردن فعل و مورد فعل خود، سلسله‌ای از احساسات ادراکی چون دوستی، نفرت، اراده و کراهت به وجود آورد و با تطبیق این صورتهای احساسی به مورد فعل خود، متعلق کار خود را از غیر آن بشناسد. اندیشه‌های اعتباری به این ترتیب، طریقی هستند که فعالیت و حرکت استکمالی انسان را هموار می‌کنند و کمالات ثانویه و انسانی او به وسیله و با وساطت این افکار اعتباری سامان می‌یابد. از آنجا که طبیعت نوع انسانی در مسیر کمال خود، به گونه‌ای است که نیازمند اندیشه‌های پنداری (اعتباری) است، از این رو ساختمان طبیعی آدمی اساس چنین اندیشه‌هایی را تشکیل خواهد داد.»¹

¹ پزشکی، محمد، نگاهی به ادراکات اعتباری در فلسفه علامه طباطبایی، مجله اندیشه اسلامی، شماره ۱۱، اردیبهشت ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

مراد از درک و انتقال در این رساله چگونگی فهم مفاهیم و آموزه‌های دینی توسط فرم داستان به خواننده و مخاطب است. تلاش می‌شود این نوشتار بیانی باشد بر مبحث کیفیت انتقال مفهوم به وسیله داستان. پس تمرکز اصلی بر روی فرآیند انتقال است تا تحلیل ساختار «درک». واژه «درک» در عنوان رساله نیز ناظر به سیر انتقال معنی و مفهوم از مبدا به خواننده با استفاده از ابزار داستان است. هرچند در خلال بحث به نفس مبحث «درک» و «فهم» نیز پرداخته می‌شود.

«آموزه‌های دینی»

برای تعریف آموزه‌های دینی ابتدا باید تعریفی ساده ولی درست از دین ارائه شود تا روشن شود مراد از آموزه‌ها، باورها، تعالیم و مفاهیم چه پدیده‌ای مد نظر است.

دین، که به آن آیین، و کیش نیز گفته میشود؛ در لغت به معنای راه و روش تعبیر شده که بر این اساس میتوان آن را به راه و روشی که افراد انسان برای زندگی خود اختیار میکنند تعبیر نمود.

همچنین دین در اصطلاح یک جهان بینی و مجموعه‌ای از باورها است که می‌کوشد توضیحی برای یک رشته از پرسش‌ها که در طول زندگی بشر برای او مطرح میشود مانند چگونگی پدید آمدن اشیا و جانداران و کیفیت آغاز و پایان احتمالی چیزها، و چگونگی زیستن ارائه دهد.

امیل دورکیم در صور بنیانی حیات دینی با بر شمردن تعاریف رایج در ارتباط با دین همچون: «دین به مثابه دیدگاهی اعتقادی در رابطه با مواردی که در قالب علم نمی‌گنجد و «دین به عنوان دستگاہی برای تنظیم روابط

با موجودات خاص همچون خدایان، شیاطین، فرشتگان، ارواح و، به رد این تعابیر می‌پردازد و دین را بدین گونه تعریف می‌کند:

دین عبارت است از دسته‌ای همبسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی (مجزا از امور ناسوتی) که این باورها و عقاید و روش‌های ثابت و غیر قابل تغییر همه کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام امت متحد می‌کند.¹

عبدالحسین زرین‌کوب در مورد دین بحثی می‌کند که دین در اصل همان وجدان انسان‌ها است:

«دین مجموعه‌ای از نظامهای فرهنگی، اعتقادی و جهان بینی‌هایی است که با ایجاد نمادهایی، انسان را به ارزشهای روحانی و گاه به ارزشهای معنوی ارتباط می‌دهد. بیشتر ادیان با شرح روایات، الگوها، سنن و تاریخهای مقدسشان قصد دارند که به زندگی معنا دهند یا به هستی شناسی بپردازند. آنها مایلند تا اصولی اخلاقی، دینی یا یک سبک زندگی بهتری از ایده‌هایشان را درباره ماهیت انسان و جهان هستی ارائه دهند.»²

با در نظر داشتن این تعاریف و علم به وجوه اشتراک و افتراقشان ذکر این نکته خالی از لطف نیست که مراد از دین در این رساله لزوماً اسلام یا حتی صرف ادیان ابراهیمی نیست. مراد دین فطری است. لذا در عین ذکر تعاریف بالا لازم به ذکر است که مراد دین فطری و اعتقاد یا اعتقاداتی است که دارای بن مایه‌های توحیدی و درون‌مایه‌های فطری داشته باشد. و مراد از آموزه‌ها نیز مفهومی یا مفاهیمی است که از نهاد دین نشأت می‌گیرد. این آموزه و مفهوم می‌تواند کلامی یا فلسفی باشد یا حتی فقهی و تشریحی و ناظر به اصول عملیه و بیان یک حکم شرعی.

¹ دورکیم، امیل، صور بنیانی حیات دینی، باقر پرهام، ص 2

² زرین‌کوب، عبدالحسین، قلمروی وجدان، ص 178